

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز:

● شهرداری مشهد

● مدیر مسئول:

● سید مهتّم موسوی مهر

● سردبیر:

● سید مسجاد طلوع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی

● ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی :

● ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸

● نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

● روابط عمومی :

● ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANEWS.IR

۵شنبه

۱۸ مرداد ۱۴۰۳

۳ صفر ۱۴۴۴

شماره ۴۴۸۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۱۹٪

۳۹°

۲۴°

۳۱ صبح

۳۸ ظهر

۳۷ عصر

۲۸ شب

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۳۷:۰۹ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۹:۳۳

● غروب آفتاب ۱۸:۲۹:۵۲ اذان صبح فردا ۰۳:۱۰:۲۴

● اذان مغرب ۱۸:۴۹:۰۳ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۵:۱۳

روزنامه نگار و نویسنده

علی باقریان

ارسطو در فن سخنوری از سه عنصر سخن می گوید که استدلال ها را قانع کننده می سازند. این سه که بلاغیان آن ها به عنوان «مثلث بلاغی» می شنا سندن. عبارت اند از «لوگوس» و «اتوس» و «پاتوس».

اگر با زبان های اروپایی آشنا باشید و کمی دقت کنید، این کلمات را آشنا خواهید یافت.

با تساهل و تسامح، می شود گفت که این ها، به ترتیب، به «عقلانیت» و «ارج و اعتبار» و «شورمندی» اشاره می کنند. مطابق قول فیلسوف یونانی، سخنور و سخن او هرچه بیشتر از این ویژگی ها بهره داشته باشند نفوذ و تأثیر بیشتری خواهند داشت. باین تفصیل، این سه عنصر را در هر سخنوری و سخنی می توان یافت و کمابیش سنجید.

پرواضح است که ادیبان و منتقدان ادبی هم موضوع این سنجش می توانند بود. شاعر یا نویسنده ای که این سه را در خود و البته در سخن خود دارد، اغلب، موفق تر است. ادیبان بزرگ خودمان را تصور کنید: فردوسی و بیهقی و ناصر خسرو و مولوی و سعدی و حافظ، این ها و آثارشان، همه، از این سه عنصر بهره ای تمام دارند. ممکن است بگویید در این ها از لوگوس

شهید

محمد دانشمندری

تاریخ شهادت: ۱۳۴۷/۵/۲۰

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۵/۷

محل تولد: مشهد

محل شهادت: پاسگاه زید

کرام گردی



بگو آمین...

به تازگی این تصویر از نقشه فلسطین اشغالی منقوش به پرچم این کشور در شبکه اجتماعی ایکس دست به دست می چرخد. توییتی که چندی پیش هما زهرا کاربر فلسطینی علیه رژیم غاصب صهیونیستی در حساب کاربری ایکس منتشر کرده و بیش از ۳ میلیون بازدید و صدها هزار بازنشر داشته است.

در این تصویر انهدام کامل رژیم کودک کش را روی نقشه تا سال ۲۰۲۶ پیش بینی کرده است. آرزویی که دور از ذهن نیست و یک مطالبه مشترک برای جهان اسلام و تمامی انسان های آزاداندیشی است که برای تحقق آن در تکیابو و تلاش اند.

چکلمه

در محضر عشق امتحان می دادی

بیا سعدی از اینجا کن طوافی

بر این مردان سر بر تن اضافی

تو با یک قافیه در عشق ماندی

دمشق آنک پر است از این قوافی

در محضر عشق امتحان می دادی

گویی که به خاک آسمان می دادی

ای شهر آسمان هفتم چه غریب

آن شب به تن شلمچه جان می دادی

آن دل که ز توست از قرارش پیداست

از سینه سرخ و داغ دارش پیداست

در چشم بهار تو خزان را دیدم

سالی که نکوست از بهارش پیداست

سه رباعی از محمد حسین جعفریان که به شهدای مدافع حرم تقدیم کرده است.

اول شخص

راز دولت سایه

هوشنگ ابتهاج ۱۹ مرداد ۱۴۰۱ درگذشت، اما شعر او هنوز نفس دارد

نمی شود نشان داد. اما، اگر این عنصر را در معنای گسترده ای که شامل وحدت و انسجام هم بشود در نظر بگیریم، می توانیم بپذیریم که در شعر و نثر ادبی هم حاضر است. حال متون انتقادی که روشن است. خب، ببینیم شاعر معاصر ما، هوشنگ ابتهاج، و شعر او، بیشتر، غزل هایش، در برابر این سنجه ها چه نشان می دهند. یافتن پاسخ این مسئله مستلزم رجوع به کلام خود شاعر و البته منتقدان اوست. درباره شاعر و شعرش آنچه روشن است اینکه از لوگوس بهره ای درخور ندارند، به ویژه از آن رو که سایه دوره هایی را از سر گذرانده و تجربیاتی داشته که چندان نسبی با یکدیگر ندارند. اتوس بر جسته است، هم به موجب چهره عمومی شاعر، به ویژه در عصر فضای مجازی - و هم

به دلیل شعر پاکیزه اش. پاتوس نیز، به واسطه وقوف ابتهاج بر موسیقی و پیوند استوار او با موسیقی دانان برجسته، به روشنی نمایان است و جلوه گری می کند.

اما شاعر، به تبع نفوذ بسیار خود، منتقدان بزرگی هم دارد، هم موافق و هم مخالف. مشهورترین موافقان و البته دوستاران ابتهاج محمدرضا شفیعی کدکنی است و نامی ترین مخالفان و حتی ناقدان او ضیاء موحد. شفیعی کدکنی و آنچه در مقام نقد نوشته است ظاهرا از هر سه عنصر بهره بسیار دارند، اما این لزوما خوب نیست. منتقد ادبی، به ویژه اگر گرفتار هیجان و شور و غوغا شود، در داوری به خطا خواهد رفت. به نظر می رسد که این استاد نامدار ادبیات هم، به دلیل رفاقت و صمیمیت با شاعر، گاه، درباره او غلو کرده است، و، باین حال، لایذ برآثر آبرویش، حرف هایش خریدار دارد. ضیاء موحد، اگرچه بیشتر به عنوان

وقت است که بنشین و گیسو بگشایی تا با تو بگویم غم شب های جدایی بزم تو مرا می طلبد. آدم ای جان من عودم و از سوختم نیست رهایی تا در قفس پال و پر خویش اسیرست بیگانه ای پرواز بود مرغ هوایی با شوق سرانگشت تو لیریز نواهاست تا خود به کنارت چه کند جنگ نوایی عمری ست که ما منتظر باد صبا بیم تا بکه چه پیام دهد باد صبا بی ای وای بر آن گوش که پس نغمه ی این نای بشنید و نشد آ که از اندیشه ی نایی افسوس بر آن چشم که با پرتو صد شمع در آینه ات دید و ندانست کجایی آواز بلندی تو و کس نشنودت باز بیرونی ازین پرده ی تنگ شنوایی در آینه بندان پریشانیه چشم بنشین که به مهمانی دیدار خود آیی بینی که دری از تو به روی تو گشایند هر در که براین خانه ی آینه گشایی چون سایه مرا تنگ در آغوش گرفته ست خوش باد مرا صحبت این بار سرایی

هوشنگ ابتهاج

چکامه

وقت است که بنشین و گیسو بگشایی

بزم تو مرا می طلبد. آدم ای جان

من عودم و از سوختم نیست رهایی

تا در قفس پال و پر خویش اسیرست

بیگانه ای پرواز بود مرغ هوایی

با شوق سرانگشت تو لیریز نواهاست

تا خود به کنارت چه کند جنگ نوایی

عمری ست که ما منتظر باد صبا بیم

تا بکه چه پیام دهد باد صبا بی

ای وای بر آن گوش که پس نغمه ی این نای

بشنید و نشد آ که از اندیشه ی نایی

افسوس بر آن چشم که با پرتو صد شمع

در آینه ات دید و ندانست کجایی

آواز بلندی تو و کس نشنودت باز

بیرونی ازین پرده ی تنگ شنوایی

در آینه بندان پریشانیه چشم

بنشین که به مهمانی دیدار خود آیی

بینی که دری از تو به روی تو گشایند

هر در که براین خانه ی آینه گشایی

چون سایه مرا تنگ در آغوش گرفته ست

خوش باد مرا صحبت این بار سرایی

کوچه

ضرورت جبهه سازی علیه ترور و جنایت

نه فقط جبهه نظامی که جریان مقاومت عهده دار آن است بلکه برتشکیل و گسترش جبهه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی.... تا کید داریم، ما شهادت را نه پایان، نه فرصت سوز که آغاز و فرصت ساز می شناسیم لذا باید با فرصت شناسی و حتی اغنام فرصت، همه ظرفیت ها را برای رستا کنیم تا داستان شوم غصب و ترور و تجاوز و تخریب به نقطه آخر برسد. جبهه مقاومت که با مجاهدان ملت های مختلف شکل گرفته است باید همه جوره تقویت شود. در کنار این جبهه دفاع از قربانیان تروریسم به ویژه تروریسم پلشت دولتی شکل بگیرد و غرضه را با روشنگری رسانه ای و فشار افکار عمومی بر

خون خواهی فقط یک برگه از انتقامی است که باید ثبت تاریخ کنیم. خون آشامان صهیونیست برای تکمیل کردن بانک جنایت خود، به ترور میهمان در خانه ما پرداختند. قطعا اولین تقابل ما باید از جنس رفتار خودشان باشد. خون به خون شستن این جانه تنهامحال نیست بلکه لازم است. هر چند خون شهید پاک و طاهر و حتی مطهر است. اما خون دادن آدمی نماز نجس هم نجس تر است. اما قصد قیاس ارزش خون را نداریم که ناشدنی است. بر بریدن دست جنایت تا کید داریم که برای توسعه امنیت ملی یک ضرورت حیاتی است. به این اما نباید بسنده کرد. دایره تنبیه را باید وسیع تر در نظر گرفت. اینجا ست که به ضرورت جبهه سازی تمام ساحتی علیه تروریسم و حامیان آن می رسیم.

کارتون شهر

صورت زیبای ظاهر، هیچ نیست!

میل و اقبال به عمل های زیبایی دیگر مختص زنان نیست و مردان هم با این کود چکش کاری گذاشته اند تا به مدد پزشکان زیبایی چهره و اندام دل خواهشان را داشته باشند! فارغ از اینکه خروجی کار باب میل آقایان باشد یا نه بسیاری به دلیل اعتماد به نفس پایین و برای باب میل دیگری بودن و جلب توجه کردن تن به چنین کاری می دهند بی آنکه عواقب و عوارض این عمل ها برایشان اهمیتی داشته باشد!

شعری از سعدی